

مأخذیابی احادیث مقدمه قیصری بر فصوص الحکم

سید علی اکبر گندمی
عضو حلقه علمی حدیث

چکیده: مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، یکی از منابع مرجع در عرفان نظری است. در این اثر نیز مانند بسیاری دیگر از آثار عرفانی، روایات گوناگونی به مناسبت بحث، ذکر شده است. در این پژوهش، روایات مطرح گردیده در این اثر، تخریج و مأخذ آن در کتب حدیث شیعه شناسایی شده است. از 37 حدیث یاد شده در کتاب، 33 حدیث در منابع روایی شیعه یافت می شود که از این تعداد، 28 حدیث آن در منابع اولیه و 5 حدیث دیگر در منابع ثانویه حدیث شیعه یافت می شوند.

واژگان کلیدی: داوود قیصری، مأخذیابی حدیث، فصوص الحکم، مقدمه قیصری.

مقدمه

از جمله فنون علوم حدیث، فن تخریج حدیث است که به معنای شناسایی و معرفی مصادر و مأخذ اصلی یک حدیث یا مجموعه احادیث یک کتاب فقهی، اصولی، کلامی، تفسیری یا عرفانی است. فن تخریج در میان عامه از رونق خاصی برخوردار است و محدثان عامه، کتابهای متعددی در زمینه تخریج احادیث متون متقدم خود پرداخته اند. نصب الرایة لأحادیث الهدایة از عبدالله زبعلی و المغنی عن حمل الأسفار فی تخریج ما فی الإحیاء من الأخبار از ابوالفضل عراقی از جمله این کتابهاست. در حوزه حدیث امامیه - بنا به دلائلی - جز آثار انگشت شماری مانند الاخبار الدخیلة

مرحوم شوشتری که به گونه‌ای به این مباحث پرداخته، کتاب‌های دیگری پدید نیامده است.¹

عرفا به جهت اثبات مسایل عرفانی و کشف و شهودشان برای دیگران، ناچار به استفاده از برهان یا قرآن و روایات می‌باشند، لذا بر آن شدیم برای به دست آوردن درجه صحت احادیث به کار گرفته در کتب ایشان از فن تخریح استفاده کنیم، چرا که هر اندازه صحت احادیث ثابت شود آن مسئله و کشف، قابل اتکا و دارای اهمیت بیشتری است و اگر خلاف این باشد، آن مسئله و کشف از درجه اعتبار ساقط خواهد شد. چنانکه خود عرفا بر این باورند که مسایل و کشف و شهودات عرفانی با قرآن و سنت گره خورده است.² کتاب فصوص یا فصوص الحکم اثر شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی از کتب مشهور تصوف و عرفان نظری است. این کتاب به مقامات باطنی پیامبران الهی از آدم تا خاتم می‌پردازد و بیست و هفت فصل دارد.

یک مزیت شرح قیصری، مقدمه اوست که مهم‌ترین مباحث عرفان نظری را طی دوازده فصل به شکل بدیعی مطرح کرده است. مصنف در هر یک از فصول، مسایل مهمی از تصوف را به بیانی رسا بررسی نموده است. این دوازده فصل، حاوی مشکلات مسایل علم عرفان است که فهم مطالب اصل فصوص وابسته به آن است. در کمتر کتابی، مسایل کلی عرفانی با این نظم و ترتیب تحریر شده است. اگر کسی به این مقدمه تسلط داشته باشد، فهم مطالب فصوص برایش آسان می‌شود.

دسته‌بندی روایات منابع عرفانی

به نظر می‌رسد بهترین روش برای شناسایی مصادر و مأخذ و میزان اعتبار سنجی احادیث یک کتاب، دسته‌بندی آنهاست. با دسته‌بندی این روایات آشکار می‌شود که احادیث کتاب، از نظر اهمیت مصدر و میزان اعتبار در چه درجه‌ای قرار گرفته‌اند. بر این اساس، احادیث موجود در کتب عرفانی را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی نمود:

1. احادیث شیعه:

1,1. احادیثی که در منابع اولیه یافت می‌شود.

1,2. احادیثی که در منابع ثانویه یافت می‌شود.

2. احادیث اهل سنت:

1. سید حیدر آملی؛ جامع الاسرار، ص 4.

2. راجع: مقاله کارکرد.

- 2,1. احادیثی که در منابع اولیه یافت می‌شود.
- 2,2. احادیثی که در منابع ثانویه یافت می‌شود.
3. احادیثی که فقط در کتب بزرگان نقل شده و منبع روایی ندارد، که خود دو دسته است:

- 3,1. تأییدیه‌ای از قرآن و روایات دارد.
 - 3,2. تأییدیه‌ای از قرآن و روایات ندارد.
- فعلاً ما برآنیم تا مشخص کنیم چه مقدار از احادیث کتاب، منبع روایی دارد و در چه موضوع‌هایی از احادیث استفاده شده است. بیشتر احادیثی که در این کتاب مطرح است، در منابع روایی یافت می‌شود و آن تعداد نیز که بدون منبع است، در کتب بزرگان عرفا از آن به عنوان حدیث یاد شده است. البته بسیاری از مفاهیمی که در این کتاب مطرح شده جایگاه آن را دارد که با حدیث، تأیید، توضیح و تفسیر شود؛ اما چون معمولاً مصنفین غیر شیعی به دلایلی¹ از احادیث شیعی محروم بوده‌اند، یا مجبور به استفاده از برهان شده‌اند یا مجبور به تأویل آیات و یا توقف.

احادیث مستند شیعی

در این قسمت، احادیثی که مستند شیعی دارند و یا با الفاظی متفاوت صراحتاً به موضوع مورد نظر اشاره می‌کند پرداخته شده است.

1. انا سید ولد آدم.

این حدیث را قیصری در مقدمه² کتابش بعد صلوات بر پیامبر نقل می‌کند: و صلی الله علی من هو الاسم الاعظم، الناطق بلسان مرتبته: «الحدیث».

این حدیث در منابع اولیه بدین شکل، به وفور یافت می‌شود:

قال 6: اَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرٌ³

2. قال رسول الله 6: كان الله و لم يكن معه شيء.

ظاهراً اصطلاح فلاسفه مسلمان است که الهام گرفته از حدیث کافی است. این

حدیث با همین مضمون ولی با الفاظ متفاوت در کافی چنین مذکور است:

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ 7: مَا قَالُوا شَيْئاً أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرَهُ

1. خوفاً أو تقيّةً أو محروماً عن التمسك.

2. مقدمه کتاب، ص 13؛ شیخ طوسی، الأمالی، ص 271؛ شیخ مفید، الأمالی، ص 44.

3. شیخ صدوق، الأمالی، ص 187.

و كَانَ عَزِيزًا وَلَا اَاحَدَ كَانَ قَبْلَ عَزِّهِ.¹

این حدیث را در اثبات صرافت وجود² خدا نقل و او را منزله از قید بیان می کند؛ حتی قید اطلاق.

3. كنت سمعه و بصره.³

او اثبات می کند که خداوند عین وجود است، لذا نزدیک ترین موجود به خلق می باشد و در اینجا آیات فراوانی را ذکر می کند و از این حدیث استفاده می کند. این حدیث در منابع اولیه این طور نقل است:

وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ وَ لِسَانَهُ.⁴

4. ما عرفناك حق معرفتك.

در منابع اولیه یافت نشد ولی در منابع ثانویه حدیث، این طور نقل است.

وَقَالَ: مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.⁵

این حدیث را در اثبات عدم تقید حتی قید اطلاق⁶، برای ذات باری نقل و بیان می دارد که با این وجود، او بدیهی ترین اشیاء است:

و هو أظهر من كل شيء تحققاً و إنية ... و هو أخفى من جميع الأشياء ماهية و حقيقة فصدق ما قال أعلم الخلق به في دعائه: «الحدیث».

5. لو دليتم بحبل إلى الأرض السفلى لهبط على الله.

این حدیث را در اثبات همراهی خدا با خلق به دلیل مساوق بودن وجود با خدا، ذکر می کند:

«الحدیث».⁷

در منابع اولیه یافت نشد ولی در منابع ثانویه این طور آمده است:

وَعَنْ عَلِيٍّ 7 قَالَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ السَّمَاءِ وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ بِحُرِّ فِي السَّمَاءِ تَحْتَ الْعَرْشِ.

1. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 8، ص 94.

2. فصل 1، ص 24.

3. فصل 1، ص 36.

4. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 2، ص 352.

5. علامه مجلسی؛ بحار انوار، ج 68، ص 23؛ ابن ابی جمهور احسانی عوالی، ج 4، ص 133.

6. فصل 1، ص 25.

7. فصل 1، ص 36.

و قال الطیبی فیما رووا: لو دلّیتم بحبل إلى الأرض السفلی لهبط علی الله¹.
6. سبحان من اتسعت رحمته لأولیائه فی شدة نغمته واشتدت نغمته لأعدائه فی سعة رحمته.

این حدیث را درباره اسماء جمالیه و جلالیه² خداوند نقل می کند:
 حدیث در نهج البلاغه چنین آمده:
 هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِغْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِغْمَتِهِ.³

7. کمال الإخلاص نفی الصفات عنه.

این حدیث در نهج البلاغه چنین آمده:
 عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7: ... وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ.⁴
 این حدیث را در ذیل تنبیه آخر در اشاره به بعض مراتب کلیه⁵ و در استدلال آنکه
 « صفاته عین ذاته » است، نقل می کند.

8. حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.

این حدیث در منابع روایی چنین نقل شده است:
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 6: حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.⁶
 این حدیث را درباره اسماء جمالیه و جلالیه⁷ خداوند نقل می کند:
 و من هنا یعلم سر قوله الحدیث و هذا أشار إليه برزخ بین کل صفتین متقابلین.
9. أول ما خلق الله نوری.

این حدیث را در بیان العوالم الکلیه و الحضرات الخمس الإلهیه⁸ در تنبیه آخر، در
 تأیید مرتبه اول خلقت که عقل است نقل می کند:
 هو أول صورة ظهرت فی الخارج للحضرة الإلهیه و قد بینا أنّ الحقائق الأسمائیة
 فی هذه المرتبة من وجه عینها و من وجه غیرها ... و إن كانت بحسب هویاتهم

1. علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 55، ص 107.

2. فصل 2، ص 63.

3. نهج البلاغه، ص 122، خ 90.

4. همان، ص 39، خ 1.

5. فصل 1، ص 58.

6. علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 68، ص 72؛ فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 421.

7. فصل 2، ص 64.

8. الفصل الخامس، ص 115.

مختلفة عند الظهور بل هو آدم الحقیقی و یؤیده قوله: «الحديث». این حدیث در بحار و عوالی چنین آمده است: قَالَ النَّبِيُّ 6: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي¹.

و با کمی تغییر در علل² مذکور است:

سؤال الشامی عن أمير المؤمنين 7:

... فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، فَقَالَ: خَلَقَ النَّورَ ...
10. أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلُ.

این حدیث در دنباله حدیث قبل در کتاب فصوص ذکر شده است. با همین الفاظ، حدیث در بحار و سعد السعود نقل شده است.³

11. لی مع الله حالات لا یسعی ملک مقرب و لانی مرسل.

این حدیث را با کمی تغییر در مراتب کشف و انواع⁴ آن نقل می کند:

و أعلى المراتب فی طریق سماع كلام الله من غیر واسطة كسماع نبینا فی معراجہ و فی الأوقات التي أشار إليها بقوله: «الحديث» و كسماع موسى كلامه تعالى.

این حدیث در بحار با این الفاظ ذکر شده:

قَوْلُهُ 6: لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ
أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ⁵.

1. علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 1، ص 97. ابن ابی جمهور احسائی، ج 4، ص 99.
پیرامون «عوالی اللالی» این نکته مهم را خاطر نشان می کنیم که ابن ابی جمهور به سبک دانشمندی که در باب آیات الأحکام کتاب نوشته اند، خواسته است این کتاب را درباره «احادیث الأحکام» تألیف نماید، به این معنی که حدیثهای محل استناد فقهاء را در تمامی ابواب فقه در این کتاب به صورتی مرتب، جمع آوری کند، لکن چنین کاری به آسانی انجام پذیر نبوده و راهی جز این به نظر وی نرسیده است که چند کتاب فقهی معتبر را به میان آورده و حدیثهای مذکور در آنها را استخراج و در کتاب خود وارد نماید. عاقبت به همین طریق هم عمل کرده و حدیثهای چند کتاب محدود را به ترتیبی که در آن کتب ضبط شده، عیناً در کتاب خود آورده است. بدون این که در خلال احادیث، ذکر سند کند یا کمترین تصرف و اظهار نظری نماید، اما چون خود به این عملی کاملاً تصریح نکرده و از کتابهایی که حدیث گرفته اسم نبرده است؛ لذا حرفهایی پیرامون این کتاب و مؤلف جلیل القدرش پیدا شده و او را «مخلط» و ناآشنای به احادیث و فاقد قوه نقد روایت و نظائر این گونه صفات خوانده اند. در صورتی که مقصود وی تنها آن بوده که احادیث مورد ابتلاء فقهاء را که غالباً در کتب خود به آنها محتاج اند، یکجا در کتابی جمع کند به همان شکل که در کتب فقهیه - معمولاً بدون ذکر سند و راوی - به کار می پرند و انصاف باید داد که از عهده کار خود به خوبی برآمده است. گذشته از اینکه پیرامون اغلب این حدیثها خود در حاشیه کتاب مفصلاً بحث می کند.

2. شیخ صدوق؛ علی الشرائع، ج 2، ص 59.

3. علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 1، ص 97؛ سعد السعود، ص 201.

4. فصل 7، ص 131.

5. علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 18، ص 360.

12. الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر.

این حدیث را در اثبات وجود فعلی جنت و نار¹، بعد از اشاره به خروج آدم از بهشت نقل می‌کند: فأثبت رسول الله ﷺ وجودهما في دار الدنيا بقوله: «الحدیث». این حدیث در فقیه چنین است: رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّمَا الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ².

13. القبر روضة من رياض الجنة للمؤمن أو حفرة من حفر النيران للكافر.

این حدیث را در اثبات وجود فعلی جنة و نار³ نقل می‌کند: ... كما أثبت في عالم البرزخ بقوله: «الحدیث» و امثال ذلك.

این جهان زندان ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وارهان این حدیث در کافی چنین است: وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ 7: إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ⁴.

14. قال النبي ﷺ: رأيت أني أشرب اللبن حتى خرج الري من أظفاري.

این حدیث در بیان مراتب کشف⁵ در کشف ذوقی مطرح شده است: أو على طريق الذوق كمن يشاهد أنواعاً من الأطعمة فإذا ذاق منها و كل أطلع على معان غيبية: «الحدیث». این حدیث در کافی چنین است: و قال ﷺ: بينا أنا نائم إذ أتيت بقدرح من لبن فشربت منه حنة أني لأرى الري يخرج من بين أظفيري قالوا بما أولت يا رسول الله ﷺ قال العلم⁶.

15. من مات فقد قامت قيامته.

این حدیث را در فصل 9 در بیان انواع موت، ص 151 نقل می‌کند: و منها الموت الطبيعي كما قال 7: «الحدیث». و با کمی تغییر در ارشاد: قال ﷺ: فإن أحدكم إذا مات فقد قامت قيامته. این حدیث در بحار چنین نقل است: وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ 6: مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ⁷.

1. فصل 9، تنبيه، ص 150.

2. شيخ مفيد؛ الفقيه 4، ص 362.

3. فصل 9، تنبيه ص 150.

4. شيخ كليني؛ الكافي، ج 3، ص 246.

5. فصل 7، ص 129.

6. شيخ كليني؛ الكافي، ج 1، ص 149.

7. علامه مجلسي؛ بحار الانوار، ج 58، ص 7؛ همان، ج 1، ص 18.

16. أنا نقطة بآء بسم الله أنا جنب الله الذي فرطتم فيه و أنا القلم و أنا اللوح المحفوظ و أنا العرش و أنا الكرسي و أنا السموات السبع والأرضون ...

این حدیث را بعد از اثبات اینکه عالم همان صورت حقیقت انسانی¹ است، اما متحقق در ظهورات شدید و ضعیف؛ نقل می‌کند: ثم یؤید ما ذکرنا: قول أمير المؤمنين ولى الله فى الأرضين قطب الموحدين على بن أبى طالب كان يخطبها للناس: «الحدیث». این حدیث با این الفاظ در منابع شیعی یافت نشد، اما به همین مضمون و در همین موضوع در توحید چنین آمده:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ 7: قَالَ أَنَا عَلِمَ اللَّهُ وَأَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ الْنَاطِقِ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ².

17. موتوا قبل أن تموتوا.

این حدیث را در بیان انواع موت³ نقل می‌کند: و بازته الموت الإرادی الذى يحصل للسالكين المتوجهين إلى الحق قبل وقوع الموت الطبيعي ... و قال: «الحدیث».

این حدیث در بحار چنین است: وَقَدْ وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الْمَشْهُورِ: مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا⁴.

البته روایات دیگری بر این مضمون در منابع پیشین یافت می‌شود: فِي الْحَدِيثِ النَّبَوِيِّ الْمَشْهُورِ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَحَاسِبُوا⁵.

18. و قلب المؤمن عرش الله.

این حدیث را در بیان روح اعظم⁶ نقل می‌کند: و لما كمل استعدادها ... و صار مرأت للتعلى الإلهى يسمى بالقلب ... «الحدیث».

این حدیث با کمی تغییر در بحار چنین است: كَمَا رَوَى: أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ⁷.

البته با همین موضوع در جامع الاخبار حدیثی نقل شده است:

1. فصل 8، ص 142.
2. شیخ صدوق؛ توحید، ص 164.
3. فصل 9، ص 151.
4. علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 69، ص 59.
5. غرر الحکم، ص 236؛ مصباح الشریعة، ص 13.
6. فصل 10، ص 156.
7. علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 55، ص 39.

قَالَ الصَّادِقُ 7: الْقَلْبُ حَرَّمَ اللَّهُ فَلَا تُسَكِّنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ¹.

19. أن الحق سبحانه يميّت جميع الموجودات حتى الملائكة وملك الموت أيضاً ثم

يعيدها للفصل والقضاء بينهم لينزل كل منهم منزلته من الجنة و النار.

این حدیث را در بیان عود الروح الیه تعالی عند قیامه الکبری² در همین موضوع اما

با الفاظ متفاوت نقل می کند. این حدیث با این الفاظ یافت نشد، اما به همین مضمون

در منابع حدیثی چنین نقل است: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 يَقُولُ:

إِذَا أَمَاتَ اللَّهُ أَهْلَ الْأَرْضِ ... ثُمَّ أَمَاتَ أَهْلَ السَّمَاءِ ... وَ ثُمَّ أَمَاتَ أَهْلَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةَ ...

ثُمَّ أَمَاتَ جِبْرِئِيلَ ... ثُمَّ أَمَاتَ إِسْرَافِيلَ ... ثُمَّ أَمَاتَ مَلَكَ الْمَوْتِ ... ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ فَيَرُدُّ عَلَى نَفْسِهِ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا مَعِيَ

إِلَيْهَا أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ وَ نَحْوَهُمَا ثُمَّ يَبْعَثُ الْخَلْقَ³.

20. كنت نبياً و الأدم بين الماء و الطين.

این حدیث را در بیان نبوت، رسالت و امامت⁴ نقل می کند:

وقد مر أنّ للحق ظاهراً و باطناً ... حصل النزاع فى الأعيان الخارجية و هو النبى

الحقيقى و القطب الأزلى الأبدى أولاً و آخراً ظاهراً و باطناً و هو الحقيقة المحمدية

كما أشار إليه بقوله: «الحديث».

این حدیث در منابع روایی چنین مضبوط است: ... قَوْلُهُ 6: كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمَ

بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ⁵.

21. و قال: ما عرفناك حق معرفتك.

این حدیث را در اثبات نایافتنی بودن ذات خدا⁶ می آورد.

این حدیث در عوالی چنین آمده: و قال: سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ⁷.

22. قال 7: «كان فى عماء ما فوقه هواء و لا تحته هواء».

این حدیث را در بیان فی آن العالم هو صورة الحقيقة الإنسانية⁸ نقل می کند:

1 شعیری؛ جامع الاخبار، ص 185.

2. فصل 11، ص 161.

3. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 2، ص 256؛ علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 6، ص 326 و 327.

4. فصل 12، ص 166.

5. ابن ابی جمهور احسائی؛ عوالی، ج 4، ص 12. ال، ج 1، ص 21؛ علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 16، ص 402.

6. فصل 1، ص 25.

7. ابن ابی جمهور احسائی؛ عوالی، ج 4، ص 132.

8. فصل 8، ص 142.

أشار إليها في الحديث الصحيح عن سؤال الأعرابي: أين كان ربنا قبل أن يخلق الخلق «الحديث».

این حدیث در عوالی چنین ذکر شده: و روی فی حدیث ابی رزین العقیلی بروایة حماد بن سلمة أنه سأله 6: أين كان ربنا قبل خلق السماوات والأرض. فقال 6: كان في عَمَاء ما فوقه هَوَاء و ما تحته هَوَاء¹.

23. لا يسعني أرضي ولا سمائي ولكن يسعني قلب عبدي المؤمن التقى النقي.

این حدیث را در بیان الروح الاعظم و مراتبه² نقل می کند: و لما كمل استعدادها و قوى نورها و إشرافها ... صار عرش الله كما جاء في الخبر الصحيح: «الحديث».

این حدیث در عوالی چنین آمده: و فی الحدیث القدسی يقول الله عز و جل: لَا يَسْعَنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ³.
24. بقوله 6: إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ.

این حدیث را در فصل نه در بیان خلافة الحقیقة المحمدیة، یکصد و پنجاه نقل می کند:

لا بد أن تعلم أن للجنة و النار مظاهر في جميع العوالم ... و فی الأحادیث الصحیح هما يدل على وجودهما ... و أثبت رسول الله وجودهما في دار الدنيا بقوله «الحديث». این حدیث، در کتاب کافی چنین آمده: ... أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7: ... أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ⁴.

25. أن روح القدس نَفَثَ في روعي أن نفساً لن تموت حتى تستكمل رزقها ... الحديث. این حدیث را در بیان روح اعظم⁵ نقل می کند: و فی الحدیث الصحیح «الحديث». این حدیث، در کتاب کافی چنین آمده: أَلَا وَ إِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ [قَدْ] نَفَثَ فِي رُوعِي وَ أَخْبَرَنِي أَنْ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا⁶.

26. قال رسول الله 6: رأيت ربي تبارك و تعالی في أحسن صورة فقال فيما يختصم الملائ الأعلى يا محمد، قلت: أنت أعلم أي ربي مرتين. قال فوضع الله كفه بين كتفي فوجدت

1. همان، ج 1، ص 54 و 55.

2. فصل 10، ص 156.

3. همان، ج 4، ص 7.

4. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 2، ص 250.

5. فصل 10، ص 155.

6. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 5، ص 83.

بردها بین ندی فعلت ما فی السموات وما فی الارض.

این حدیث را در بیان مراتب کشف¹ در کشف لمسی نقل می کند: «الحدیث».

این حدیث در تفسیر قمی و بحار با کمی تفاوت این چنین است:

قَالَ يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ لَتَبِيكَ يَا رَبِّ قَالَ فِيمَ اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى قَالَ قُلْتُ سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لِي إِلَّا مَا عَلَّمْتَنِي قَالَ فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْ فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ كَتِفَيْ².

و با همین مضمون در عوالی ذکر شده است³.

27. قال 7: اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله.

این حدیث را در بیان عالم مثال⁴ ذکر می کند. عالم مثال را با نوم و نوم را سایه ای

از آن عالم می داند و کسی که بتواند بین این دو عالم فرق بگذارد را انسان های تیزهوش معرفی می کند: لذلك يعرف العارف بالفراسة الكشافية من صورة العبد أحواله «الحدیث».

این حدیث در کافی از پیامبر چنین نقل شده:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 6: اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله عزَّ وَّ جَلَّ⁵.

28. قال 6: أو استأثرت به في علم غيبك.

این حدیث را در فصل دو درباره اسماء خداوند به بحث می آورد که یکی از آن اسماء،

مفاتیح غیب است که بعد از استشهاد به آیه⁶ می گوید: و إليه أشار النبي 6 في دعائه: «الحدیث». این حدیث در کافی چنین آمده: عن ابي عبدالله 7 قال: ... أو استأثرت به في علم الغيب عندك⁷.

29. قال 7: أن لله في أيام دهركم نفحات ألا فتعرضوا لها.

این حدیث در بیان مراتب کشف آنها کشف استنشاقی⁸ مطرح می شود: أو علی سبیل

الاستنشاق و هو التنسم بالنفحات الإلهية و التنشق بفتوحات الربوبية «الحدیث».

این حدیث در عوالی و بحار به ترتیب چنین است:

1. فصل 7، ص 128.

2. قمی؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 243؛ علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 18، ص 372 و 373.

3. ابن ابی جمهور احسائی؛ عوالی، ج 1، ص 53.

4. فصل 6، ص 119.

5. ج 1، ص 218.

6. جن 26/.

7. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 4، ص 452.

8. فصل 7، ص 128.

إن لربكم في أيام دهركم نفحات ألا فتعريضين لها بكثرة الاستعداد.
 كَمَا رَوَى عَنِ النَّبِيِّ 6: إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا!
 30. قال 7: إنني لأجد نفس الرحمن من قبل اليمن.

حدیث دومی در معرفی کشف لمسی: «الحدیث». در عوالی، کشف الغمه و مجموعه ورام با کمی تفاوت چنین آمده: قوله 6: إني لأجد نفس الرحمن يأتيني من قبل اليمن².

31. ان النبي 6: رأى جبرئيل في سدرة المنتهى وله ستمائة جناح وفيه أيضاً: أنه يدخل كل صباح ومساء في نهر الحياة ثم يخرج فينفذ أجنحته فيخلق سبحانه من قطراته ملائكة لا عدد لها.

این حدیث را در فصل ششم در اثبات صورت مثالی متناسب با کمالات شیء نقل می کند:

... له صورة مثالية مطابقة لكمالاته إذ لكل منها نصيب من الاسم الظاهر لذلك ورد في الخبر الصحيح: «الحدیث».

این حدیث در بحار این گونه نقل شده است: و رَوَى مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرْعِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَاهُ قَالَ: رَأَى جِبْرَائِيلَ 7 لَهُ سِتْمِائَةُ جَنَاحٍ وَ رَوَى أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَةً أُخْرَى قَالَ: رَأَى جِبْرَائِيلَ 7 بِصُورَتِهِ الَّتِي لَهُ فِي الْخَلْقَةِ الْأَصْلِيَّةِ³.

32. إن المؤمن انتهى الولد في الجنة كان حمله و وضعه و سنه في ساعة واحدة كما يشتهي.

این حدیث را در باره اعیان ثابت⁴ بیان می کند: جاء في الحديث الصحيح: «الحدیث».

این حدیث در بحار و احتجاج با کمی تفاوت چنین است:
 قَالَ سُبْحَانَهُ فَإِذَا اشْتَهَى الْمُؤْمِنُ وَ لَدَا خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ حَمَلٍ وَ لَا وِلَادَةٍ عَلَى الصُّورَةِ الَّتِي يُرِيدُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ⁵ 7 .

1. ، ج 4، ص 118؛ علامه مجلسی؛ بحار الانوار ، ج 68، ص 221.
 2. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی، ج 1، ص 51؛ ارطلی، کشف الغمة، ج 1، ص 261؛ ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج 1، ص 154.
 3. علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 4، صص 37 و 38.
 4. در فصل 3، ص 84.
 5. شیخ طوسی؛ احتجاج، ج 2، ص 487؛ علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 53، ص 163.

33. فإنه كان يسمع ذلك و يفهم مراد منهم و هو صلصلة الجرس و دوى النحل.

این حدیث را در مراتب کشف¹ سمعی نقل می کند: جاء فی الخبر الصحیح: «الحدیث».

این حدیث در مناقب و بحار اینچنین است: وَ أَمَّا كَيْفِيَّةُ نُزُولِ الْوَحْيِ فَقَدْ سَأَلَهُ الْحَارِثُ بْنُ هِشَامٍ كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْيُ فَقَالَ: أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلُ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ وَ هُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ فَيَفْصِمُ عَنِّي فَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ وَ أَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلِكُ رَجُلًا فَيُكَلِّمُنِي فَأَعْيَى مَا يَقُولُ وَ رَوَى أَنَّهُ كَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ يُسْمَعُ عِنْدَ وَجْهِهِ دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ².

احادیث غیر شیعی

1. و قال فی الدجال: مكتوب علی ناصيته ك ف ر و لا یقرأه إلا المؤمن.

این حدیث درباره عالم مثال³ و اثبات آن نقل شده است. این حدیث در منابع روایی شیعی یافت نشد.

2. صحو المعلوم مع محو الموهوم.

این حدیث را در بحث اعیان ثابته⁴ مطرح می کند: كما قال امیر المؤمنین 7 سر الانبیاء و المرسلین فی حدیث کمیل: «الحدیث». این حدیث در منابع روایی شیعی یافت نشد.

3. الإنسان الكامل لا بد أن یسرى فی جمیع الموجودات، کسریان الحق فیها.

این حدیث در بیان «أن العالم هو صورة الحقیقة الإنسانية»⁵ نقل شده است. این حدیث در منابع روایی شیعی یافت نشد.

4. قال 7: من أراد إلى میت یمشی علی وجه الأرض فلینظر إلى أبی بکر.

این حدیث را در بیان انواع موت⁶ با کمی تغییر نقل می کند: و بازائه الموت الإرادی الذی یحصل للسالکین المتوجهین إلى قبل وقوع الموت الطبیعی «الحدیث».

1. فصل 7، ص 128.

2. ابن شهر آشوب؛ مناقب، ج 1، ص 43. علامه مجلسی؛ بحار الاثوار، ج 18، صص 260 و 262.

3. فصل 6، ص 119.

4. فصل 3، ص 94.

5. فصل 8، ص 143.

6. فصل 9، ص 151.

این حدیث در منابع روایی شیعی یافت نشد. البته این حدیث از پیامبر در بحار^۱ از زبان طلحه نقل شده که در محضر حضرت امیر، ده نفر از بهشتیان را نام می‌برد که نفر دهم امام می‌باشند و حضرت این حدیث را نسبت به خود تأیید می‌کنند اما این تأیید از باب محاجه بر خصم صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه قیصری بر اساس دیدگاه مشهور، سنی مذهب است، آمار آرایه شده از احادیث شیعی در کتاب او مقدمه شرح فصوص، فراوان و جالب توجه است. از سی و هفت حدیث ذکر شده در این کتاب، به استثناء چهار روایت اخیر، سائر روایات در منابع شیعی یافت می‌شود. احادیث شماره ۵، ۱۱، ۱۵، ۱۷ و ۳۱ در منابع ثانویه و سایر احادیث در منابع اولیه یافت شد.

منابع:

۱. امام علی ۷؛ نهج البلاغه، دارالهجرة، قم، بی‌تا.
۲. امام صادق ۷؛ مصباح الشریعة، مؤسسة العلمی للمطبوعات، بی‌جا، ۱۴۰۰ ق.
۳. ابن ابی‌الجمهور احسائی؛ عوالی‌اللاکی، سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن طاووس؛ سعد السعود، دار الذخائر، قم، بی‌تا.
۵. ابن عربی، محی‌الدین؛ فصوص‌الحکم، ترجمه محمد خواجوی، مولی، تهران، ۱۳۸۷.
۶. احمد بن خالد برقی؛ المحاسن، دار الکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۷۱ ق.
۷. آشتیانی، سید جلال‌الدین؛ شرح مقدمه قیصری، امیرکبیر، چاپ ۳، تهران، ۱۳۷۰.
۸. آملی، سید حیدر؛ جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار، علمی فرهنگی و انجمن ایرانشناسی فرانسه وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ ۲، ۱۳۶۸.
۹. تاج‌الدین شعیری؛ جامع‌الاکابر، رضی، قم، ۱۳۶۳.
۱۰. حسن بن ابی‌الحسن دیلمی؛ ارشاد القلوب، شریف رضی، بی‌جا، ۱۴۲ ق.
۱۱. حسینی، سید علی‌رضا؛ شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم، نشر ادیان، قم، بی‌تا.
۱۲. سبزواری، ملاهادی؛ شرح‌الاسماء‌الحسنی، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹.
۱۳. شیخ صدوق؛ التوحید، جامعه مدرسین، قم، بی‌تا.
۱۴. شیخ صدوق؛ الامالی، کتابخانه اسلامیة، بی‌جا، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. شیخ طبرسی؛ الاحتجاج، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. شیخ مفید؛ الامالی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی، دار‌الکتاب قم، ۱۴۰۴ ق.

۱. علامه مجلسی؛ بحار‌الانوار، ج ۳۲، ص ۲۱۶.

18. على بن عيسى اربلى؛ كشف الغمه، مكتبة بنى هاشم، تبريز، 1381ق.
19. قيصري، داوود؛ شرح فصوص الحكم، تحقيق حسن حسن زاده آملی، مؤسسه بوستان كتاب قم، ط 1، قم، 1382.
20. كليني؛ اصول كافي، دار الكتب الاسلاميه، تهران، 1365.
21. مجلسي، محمدتقي؛ بحار الأنوار، مؤسسه اوقاف بيروت، لبنان، 1404ق.
22. محمد بن حسن قتال نيشابوري؛ روضة الواعظين، رضي، قم، بي تا.
23. محمد بن شهر آشوب؛ مناقب آل ابي طالب، علامه، قم، 1379ق.
24. ورام بن ابي فراس؛ مجموعه ورام، مكتبة الفقيه، قم، بي تا.